

■احمد رضا صدری
محمدرضا پهلوی در واپسین سالیان حیات خویش، شاهد رویدادی بود که نهایتاً ناپسامانی و سقوط حکومت وی را تسریع کرد. افزایش قیمت نفت به‌رغم آنکه در آغاز برای وی نوعی سرخوشی به ارمغان آورد اما در ادامه عامل وابستگی اقتصادی بیشتر و نیز بی‌عدالتی و تبعیض گسترده گردید. در مقالی که پیش روی شماست، با اتکا به گفته‌های کارگزاران رژیم شاه، ابعاد این مسئله تشریح شده است. امید آنکه مقبول افتد. ■ ■ ■

■ پول پاشی بی حساب در بازار مصرف!

از ابتدای دهه ۵۰ شمسی اقتصاد ایران تحول جذیدی را شاهد بود و آن افزایش قیمت نفت در بازارهای جهانی و در پی آن افزایش صادرات نفتی کشورهای صادرکننده، از جمله ایران بود. این حادثه پیامدهای گوناگونی را در اقتصاد ایران به جا گذاشت. عبدالمجید مجیدی در این باره چنین می‌نویسد: «پس از افزایش قیمت نفت در سال‌های ۱۳۵۰ به بعد و به دنبال آن افزایش بودجه دولت تورم خیلی شدیدی به وجود آمد و علت آن بود که بر خورود صحیحی با مسئله افزایش قیمت نفت وجود نداشت. سعی می‌شد راه‌حل‌ها از طریق پیدا نشوند که خیلی قابل توجه نبود. به عنوان مثال به شما بگویم در همین مسئله تورم قیمت‌ها بحثی که داشتیم و خیلی ناراحتی و عصبانیت ایجاد کرد این‌س بود که به عنوان مسئول سازمان برنامه می‌گفتم: اگر می‌خواهید قیمت‌ها بالا نروند باید جلوی تورم را بگیرید، بایست دولت کمتر خرج کند. آنجایی که دولت در بازار پول می‌ریزد در نتیجه قیمت‌ها بالا می‌رود. اگر واقعاً نگران بالا رفتن قیمت‌ها هستید دولت نباید اینقدر پول در بازار بریزد. با آمار هم نشان می‌دادم که حجم مصرف عمومی و مصرف دولتی چقدر سریع رشد کرده و در نتیجه تولید و عرضه کردن کالاها و خدمات چقدر محدودیت داشته و در نتیجه چرا اینقدر قیمت‌ها بالا رفته و تورم ایجاد شده است. متأسفانه کسی این بحث را گوش نمی‌داد و به دعوا، بغض و ناراحتی کشیده می‌شد. برای اینکه لازم‌اش این بود که از بعضی از طرح‌های عمرانی یک خرده جلوی‌گیری می‌شد یا اینکه بعضی بودجه‌های جاری وزارتخانه‌های بایست محدود می‌شدند یا اینکه بعضی از برنامه‌هایی که دستگاه‌های دولتی داشتند بایست یک مقدار تعدیل می‌شد، چون نمی‌خواستند انجام دهند در نتیجه دنبال راه‌حل دیگری می‌رفتند و می‌گفتند نخیر، اینکه باز دارد تنوری اقتصادی برای ما می‌گوید. می‌شود رفت کسی را که گران‌افروشی می‌کند گرفت و به زندان انداخت یا مأمورین کنترل قیمت بگیریم که اینها اینقدر گران به مردم نفروشند. این مسائل و گرفتاری‌ها از آنجا ناشی می‌شد که ما می‌گفتیم تأثیر این برنامه عمرانی با این حجم و نحوه خرج کردن بودجه جاری از نظر اقتصاد مملکت و اثرش روی قیمت‌ها چیست؟ کسی این بحث منطقی را قبول نمی‌کرد، چون لازم‌اش این بود که برنامه‌های خرده محدود می‌شد، اعتبارات کمتر خرج می‌شد که این هم یک عده را ناراضی می‌کرد. بحث ما در این حد بود. حالا روی سایر مسائل هم تقریباً گرفتاری‌های ما از این قبیل بود. مثلاً آنجایی که صحبت از این می‌شد که بنادر کشتی ندارند، نمی‌دانم ۲۰۰ کشتی معطل شده‌اند، می‌رفتم می‌گفتم بابا جان! شما بایست به نسبتی جنس وارد کنید که ظرفیت ورودی کالاها در مملکت اجازه می‌دهد. اگر در مجموع بیش از یک میلیون تن نمی‌توانید از بنادر جنوب وارد کنید، بیشتر نخرید. آن را هم کسی گوش نمی‌داد. باز می‌رفتند جنس سفارش می‌دادند.»^(۱)

■ نفت مثل سیل تمام زندگی ما را شست!

در ادامه چنین سیاست‌هایی بود که اقتصاد ایران به روایت مجیدی دچار آن هم گشتیگیتی شد: «با افزایش قیمت نفت پس از سال ۱۳۵۲ [ش] تمام زندگی ما به صبر و حوصله و ظرف سال‌ها ایجاد شده بود از هم پاشید و در ست یادم هست یک سال قبل از اینکه حکومت هویدا برود، جلسه‌ای [در] حضور اعلیحضرت تشکیل دادیم که در آن جلسه اعلیحضرت بودند و هویدا بود. اصفا و وزیر مشاور بود و هوشنگ انصاری وزیر امور اقتصادی و دارایی بود و حسنعلی مهران رئیس بانک مرکزی بود و من بودم که وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه بودم. مشکلات دیگر و آمده بود. گرفتاری‌های واقعاً سخت و لاینحلی به وجود آمده بودند. اعلیحضرت خیلی معنوم و افسرده بودند. فرمودند: چطور شد یک‌دفعه به این وضعیت افتادیم؟ خوب، آقایان همه ساکت بودند. من گفتم: من قربان! اصفا و بفرمایید به عرضتان برسانم، ما درست وضع مردمی را داشتیم که در دهی زندگی می‌کردند و زندگی خوشی داشتند، منتها خوب گرفتاری این را داشتند که خشکسالی شده بود و آب کم داشتند و اقتدر آب نداشتند که بتوانند کشاورزی خوبی کنند. دائماً آرزو می‌کردند که باران بیاید. اقتدر باران آمد که سیل آمد، زد تمام این خانه‌ها، زندگی و زمین‌های مزروعی اینها، همه را خراب کرد. خوشبختانه آدم‌ها زنده ماندند و توانستند جانشان را به در ببردند، ولی زندگی‌شان از هم پاشید و اصلاً معیشتشان به هم ریخت. ما هم درست همین وضع را داریم، ما مملکتی بودیم که داشتیم به خوشی زندگی می‌کردیم، خوب دلمان پول و درآمد بیشتری می‌خواست که مملکت را بسازیم. یک‌دفعه این درآمد نفت که آمد مثل سیلی تمام زندگی ما را شست و رفت. (اعلیحضرت) خیلی هم از این حرم خوششان نیامد و ناراحت شدند و یا شدند و جلسه را تمام کردند و رفتند بیرون. همه هم به من اعتراض کردند که این چه حرفی بود زدی؟»^(۲)

■ رشد واسطه‌گری‌های سرطانی!

فریدون هویدا در خاطرات خود در این‌ باره چنین آورده است:

«پس از افزایش قیمت نفت در سال ۱۳۵۲ و به دنبال جاری شدن سیل پول به ایران سیل معامله‌گران

و تجار بین‌المللی نیز درست مثل هجوم مگس به طرف شیرینی رو به سوی ایران سرازیر شد و همگام با آنان عده‌ای از ایرانیان هم در اطراف دربار و مفتخورهای آن حلقه زدنند تا شاید از این نمذ برای خود کلاهی دست و پا کنند. واسطه‌گری رشدی سرطانی یافت و پول‌های هنگفتی از این راه رد و بدل شد تا خارجی‌های ناآشنا به امور ایران بتوانند با مقامات سطح بالایی که عامل اجرای برنامه‌های جاه‌طلبانه شاه بودند تماس برقرار کنند. در این میان اعضای خانواده سلاطین معزول اروپایی نیز به لطف آشنایی و رفت‌وآمد با دربار شاه به نوابی رسیدند و توانستند برای انعقاد قراردادهای سرسام‌آور بین دولت ایران و شرکت‌های اروپایی واسطه‌گری کنند. ظاهراً خوشبختی به سراغ ایرانی‌ها آمده بود، ولی کسی خبر نداشت به دنبال آن بی‌عدالتی‌ها، تبعیض‌های و فسادهای گوناگون نیز در راه است. پس از چندی در اثر افزایش استخراج نفت برای استفاده از پول آن به مرور انبارهای ذخیره‌سازی کشورهای غربی مملو از نفت شد و ما به‌رغم پیش‌بینی‌های خوش‌بینانه شاه صادرات نفت دیگر از حد معینی فراتر نرفت. در همان حال چون مخارج برنامه‌های بلندپروازانه و هزینه خرید تسلیحات به حدی افزایش یافته بود که تمام ثروت ناشی از اضافه درآمد نفت را یکجا می‌بلعید، لذا برای تأمین هزینه سایر برنامه‌های مملکتی، شاه در صدد بالا بردن میزان صادرات نفت برآمد، ولی به این دلیل که انبارها پر بود و مشتری را رغبتی به خرید اضافه نشان نمی‌دادند، او ناچار برای بار دوم دستور داد تا در برنامه پنج ساله کشور تجدیدنظر به عمل آید.»^(۳)

■ در آینده نزدیک همه چیز دگرگون خواهد شد!

مینو صمیمی نیز در خاطرات خود به این مسئله اشاره کرده است و می‌نویسد: «در عین حال این احساس نیز کم و بیش در همه وجود داشت که شرایط موجود بسیار ناپایدار و موقتی است و بی‌تردید در آینده نزدیک همه چیز دگرگون خواهد شد. بر اثر تریق مقادیر هنگفت پول به شریان اقتصاد کشور قیمت‌ها با سرعتی سرسام‌آور سیر صعودی را می‌پیمودند و در این میان چون نسبت افزایش بهای مسکن و اجاره‌خانه بیش از همه بود، لذا دلالتان ه سفته‌بازانی شده بود و آب کم داشتند و اقتدر آب نداشتند که نمی‌اندیشیدند، به‌سرعت وارد معاملات زمین و مسکن شدند و به تاخت و تاز پرداختند. در هر گوشه تهران ساختمان‌های جدیدی مثل قارچ از زمین سر بیرون می‌آوردند و در حالی که همه جا از مجتمع‌های مسکونی بی‌قواره و نامتناسب معمار ساز بر می‌شد، دلالتان و بساز و بفروشان سودهای کلانی به جیب می‌زدند.»^(۴)

این اتفاقات آن‌چنان گسترده روی دادند که فهم آن نیازی به تخصص در حوزه اقتصاد نداشت و حتی فرد غیرمتخصصی مانند فریده دیپا)^(۵) نیز در خاطرات خود به آن اشاره کرده است:

«افزایش بهای نفت در سال‌های دهه ۱۳۵۰ باعث شد درآمد ارزی ایران افزوده شود. هویدا فقط پول خرج می‌کرد و کاری به هیچ چیز نداشت. به جای توسعه کشاورزی و صنعت به واردات روی آورد و پول‌های کلان نفت به جایی آنکه صرف سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی شوند، برای واردات موز، پر تقال و محصولات غذایی و مصرفی هزینه شدند.»^(۶)



دکتر محمد هراتی، تاریخچه کاپیتولاسیون

اشرف پهلوی: این میزان پول نو یافته نفت یک حس کاذب امنیت به وجود آورد. این‌س که تمام مشکلات و به آسانی قابل حل هستند و می‌توانیم هر چیزی که دلمان خواست بخریم. مؤسسات و ادارات دولتی بدون برنامه‌ریزی هماهنگ یادقبح درازمدت هر چه توانستند خرج کردند. بندرهای ما پر از کشتی‌هایی شد که هفته‌ها و ماه‌ها در انتظار تخلیه بار بودند



افزایش قیمت نفت در دهه ۵۰ و پیامدهای مخرب آن بر اقتصاد ایران

چطور شد یک‌دفعه به این وضعیت افتادیم؟

■ مهاجرت فزاینده ایرانیان از کشور

از جمله پیامدهای افزایش درآمد نفت در دهه ۵۰ مهاجرت افراد بی‌شمار از کشور بود. فریدون هویدا همگام با آنان عده‌ای از ایرانیان هم در اطراف دربار و مفتخورهای آن حلقه زدنند تا شاید از این نمذ برای خود کلاهی دست و پا کنند. واسطه‌گری رشدی سرطانی یافت و پول‌های هنگفتی از این راه رد و بدل شد تا خارجی‌های ناآشنا به امور ایران بتوانند با مقامات سطح بالایی که عامل اجرای برنامه‌های جاه‌طلبانه شاه بودند تماس برقرار کنند. در این میان اعضای خانواده سلاطین معزول اروپایی نیز به لطف آشنایی و رفت‌وآمد با دربار شاه به نوابی رسیدند و توانستند برای انعقاد قراردادهای سرسام‌آور بین دولت ایران و شرکت‌های اروپایی واسطه‌گری کنند. ظاهراً خوشبختی به سراغ ایرانی‌ها آمده بود، ولی کسی خبر نداشت به دنبال آن بی‌عدالتی‌ها، تبعیض‌های و فسادهای گوناگون نیز در امان نماند. عبدالمجید مجیدی در این زمینه چنین نوشته است:

«پس از بالا رفتن قیمت نفت در سال‌های بعد از ۱۳۵۰ هر وزارتخانه‌ای برای خودش برنامه‌ریزی‌های خیلی جاه‌طلبانه‌ای کرد و ما در سازمان برنامه گرفتاری‌مان این‌س بود که بین بخش‌های مختلف دولت تعادل و توازن ایجاد کنیم. مثلاً خوب خطرم هست که وزیر پست و تلگراف هدفی گذاشته بود که تا پایان برنامه پنجم تعداد مشترکین تلفن در ایران به ۲ میلیون نفر برسد که کب هیچ‌کس بدش نمی‌آمد. همه دلشان می‌خواست به این سرعت شبکه تلفن توسعه یابد،

ولی لازم‌اش این بود که سرمایه‌گذاری عظیمی در ایستگاه‌ها و پایگاه‌های تلفنی و مخابراتی مملکت می‌شد و وزارت پست و تلگراف شبکه خیلی وسیع به هم مرتبطی را به وجود می‌آورد. از همه اینها مهم‌تر تعداد قابل توجهی آدم می‌بایست تربیت می‌کرد که اصلاً در ظرف آن دوره‌ای که در مقابل ما بود، امکان اینکه چندین هزار نفر آدم تربیت شوند که بتوانند با یک سیستم الکترونیکی در این حد کار کنند وجود نداشت.»^(۸)

مینو صمیمی نیز در خاطرات خود به گوشه دیگری از نتایج افزایش قیمت نفت اشاره کرده است: «در سال ۱۳۵۲ [ش] درآمد فروش نفت کشور از ۵ میلیارد دلار به ۲۰ میلیارد دلار رسید و ایران به یکی از کشورهای ثروتمند جهان تبدیل شد. ولی بالغ بر نصف جمعیتش را افراد بی‌سواد تشکیل می‌دادند و کماکان در فقرست کشورهای عقب‌افتاده جا داشت.»^(۹)

■ یک حس کاذب امنیت!

جالب آن است که اشرف پهلوی^(۱۰) نیز در خاطرات خود به همین مسئله اشاره دقیقی کرده است: «در سال‌های پس از ۱۳۵۲ [ش] قیمت نفت از هر بشکه سه دلار به ۱۲ دلار افزایش یافت. این میزان پول نو یافته نفت یک حس کاذب امنیت به وجود آورد. این حس که تمام مشکلات به‌آسانی قابل حل هستند و می‌توانیم هر چیزی که دلمان خواست بخریم. مؤسسات و ادارات دولتی بدون برنامه‌ریزی هماهنگ یا دقیق درازمدت هر چه توانستند خرج کردند. بندرهای ما پر از کشتی‌هایی شد که هفته‌ها و ماه‌ها در انتظار تخلیه بار بودند. دولت در سال ۱۳۵۵ [ش] برای هزینه‌های اضافی این تأخیرها ۴۰۰ میلیون دلار جریمه داد. در دوره‌ای از ثروت بی‌سابقه نه تنها تنگناها، بلکه کمبودها را نیز در اساسی‌ترین سطح اساسی تجربه کردیم. تأخیر و معطلی‌های بنادر ما باعث کمبود در برخی کالاهای غذایی و مصرفی شد. تقاضاهای جدید و سنگین به عرض برق ما که نتوانست خود را سریع جمع و جور کند و با این تقاضا هماهنگ شود) باعث کمبود برق و خاموشی‌های مکرر شد.»^(۱۱)

از جمله دقیق‌ترین توصیفاتی که از برنامه‌های اقتصادی دهه ۱۳۵۰ در ایران ارائه شده است توصیف عبدالمجید مجیدی به عنوان عالی‌ترین مقام برنامه‌ریزی اقتصادی در ایران آن روزگار است: «برنامه‌ها و طرح‌هایی که دستگاه‌های دولتی پس از افزایش قیمت نفت به سازمان برنامه ارائه کردند، نه تنها عملی نبودند، بلکه پرت و پلا بودند و این برنامه‌ها آن چیزی که بشود از نظر منطقی و علمی به آن صحه گذاشت نبودند، اما همین برنامه‌ها هم که تصویب شدند در عمل رعایت نشدند و عملاً خیلی از آن تجاوز شد. هیچ وزیری خودش را در چارچوب برنامه مفید نمی‌دانست.»^(۱۲)

و نکته دیگری در این زمینه، که از منظر خاطرات مینو صمیمی بایسته توجه است:

«یکی دیگر از مسائل حیرت‌آور، طی دوره رونق پول و سرمایه‌داران در ایران فقدان یک سیستم بانکی کارآمد برای تسهیل عملیات بانکی در کشور بود که باعث می‌شد حتی برای اقداماتی ساده مثل انتقال پول از یک حساب به حساب دیگر مدت‌ها وقت صرف شود و معلوم نبود با چنین اوضاعی شاه چگونه امید داشتی تهران را به یکی از مراکز مالی جهان تبدیل کند!»^(۱۳)

■ بی‌نوشت‌ها در سرویس تاریخ جوان موجود است.

کفتوگو ۸۸۴۹۸۴۲۹

پیش‌خوان

نظری بر اثر تاریخی- پژوهشی «حق قضاوت کنسولی، کاپیتولاسیون»

روایت یک تحمیل مبتذل

■ شاهد توحیدی



اثر تاریخی- پژوهشی «حق قضاوت کنسولی، کاپیتولاسیون» محصول سومین نشست پژوهشی مؤسسه مطالعات سیاسی در باب این موضوع است. اهمیت این مجموعه سخنرانی‌ها در آن است که بر یکی از مهم‌ترین و محرک‌ترین تصمیمات سیاسی رژیم پهلوی انگشت نهاده و آن را از مناظر متنوع مورد بررسی قرار داده است. ناشر در دیپاچه این مجموعه درباره چندوچون برگزاری این نشست آورده است:

«حق قضاوت کنسولی، کاپیتولاسیون موضوع سومین نشست تخصصی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی بود. این نشست روز دوشنبه ۱۱ آبان ماه سال ۱۳۸۳ در محل موزه تماشاه زمان بر گزار شد. در این نشست تاریخچه کاپیتولاسیون در ایران بررسی و سپس به موضوع احیای آن در دوره پهلوی اول پرداخته شد، اما عمده بحث مربوط به تصویب مصونیت لایحه مستشاران آمریکایی در ایران در سال ۱۳۴۲ بود که سه متعاقب آن حضرت امام خمینی (ره) پس از اطلاع از مفاد مصوبه اعلام خطر کردند. اعتراضات امام که اینک رهبری پلانراخ مبارزات مردم مسلمان ایران را علیه حکومت پهلوی در دست گرفته بودند، بالا گرفت. نقطه عطف اعتراض امام(ره) سخنرانی ۴ آبان ماه سال ۱۳۴۳ بود که در این سخنرانی ضمن تشریح قانون تصویبی مجلسین غزای عمومی اعلام کردند. به دنبال این اعتراض حکومت پهلوی دیگر حضور امام خمینی (ره) را در ایران تحمل نکرد و ایشان را از منزلشان به فرودگاه اعزام و از



حسنعلی منصور عامل تصویب قانون کاپیتولاسیون در کنار محمدرضا پهلوی

مسائل کیفری هم به همین ترتیب، اگر مرتکب جرمی شدند یا جانیتی می‌کردند ممکن بود با حضور نمایندگان سیاسی آن کشور محاکمه شوند، ولی بلافاصله بعد از صدور رأی به کشور خودشان تحویل می‌شدند، گاهی هم برای محاکمه به کشور خودشان اعزام می‌شدند. این وضع کاپیتولاسیون بود. این وضع حقوقی بینگانگن را قالب کشورهای شرقی بود.

به‌تدریج که کشورها استقلال بیشتری پیدا کردند یا از روی یوغ استعمار خارج شدند، قانون اساسی نوشتند و قضاوت‌های کنسولی هم ملغی شد، اما در ایران این قضاوت کنسولی تا مدت‌ها بعد از تصویب قانون اساسی باقی ماند. عده اسپرادی که خارجی‌ها داشتند این بود که درست است در ایران قانون اساسی وجود دارد، ولی قوانین مدون در زمینه‌های مختلفی وجود ندارند. همین بهانه‌ای برای ادامه رژیم کاپیتولاسیون شده بود. البته دولت‌ها همه دست‌نشانده آنها بودند. بالاخره با کمک مرحوم مدرس این قوانین تدوین شد. قوانین کیفری ایران (قانون جزای عمومی) در سال ۱۳۰۴ نوشته شد. مرحوم مدرس بود که توانست این قانون را به نحوی تنظیم کند که مورد مخالفت علما و کاپیتولاسیون عمومی را که مجلس تصویب کرد ملاحظه کنید، در ماده اول آمده است این قانون از باب ایجاد نظم در مملکت تصویب می‌شود، وگرنه چنانچه جرمی بر اساس موازین شرعی کشف شود، مجازات او بر اساس حدود شرعی خواهد بود. به این ترتیب با کوشش مرحوم مدرس قوانین کیفری تصویب شد. در سال ۱۳۰۷ هم بخش اول قانون مدنی به تصویب رسید که قانون مترقی و پیشرفته‌ای بود. همه اینها زمینه را فراهم کرد تا مجلس ششورای ملی بتواند کاپیتولاسیون را لغو کند. در سال ۱۳۰۷ یک مقاله با عنوان حق استفاده آمریکاییان از معافیت و مصونیت سیاسی و قضایی قرارداد وین در ایران نوشته دکتر محمد هراتی است. از همه سخنرانان نشست تخصصی نویسنده مقاله پیوست این مجموعه و همه کسانی که در